

Jurisprudential legal Examination of the Economic Effects of Delaying the Issuance and Enforcement of Civil Judgments

Saman Ghazizadeh¹, Seyed Alireza Hashemizadeh Kohani^{2*}, Seyed Pedram Khandani³

1. PhD student of private law, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

2. Assistant Professor of Private Law Department, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

3. Assistant Professor of Private Law Department, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 211-230

Article history:

Received: 24 Mar 2023

Edition: 29 Apr 2023

Accepted: 03 Jun 2023

Published online: 23 Des 2023

Keywords:

Damage, postponement, issuance of judgment, execution of judgment, delay in payment.

Corresponding Author:

Seyed Alireza Hashemizadeh Kohani

Address:

Iran, Karaj, Islamic Azad University, Karaj Branch, Assistant Professor of Private Law Department.

Orchid Code:

0000-0002-9985-4182

Tel:

09123602592

Email:

alireza.hashemizedeh@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: Procrastinating the issuance and enforcement of civil judgments is one of the issues and challenges, and more precisely, the obstacles to the realization of justice in the judicial system, whose economic aspects have not been given much attention. The purpose of this article is to investigate the economic effects of delaying the issuance and enforcement of civil judgments.

Materials and Methods: This article is Analytical descriptive and the library method uses.

Ethical considerations: In this article, Originality of texts, honesty and trusteeship Has been complied with.

Results: Procrastinating the issuance and enforcement of civil judgments has effects in two ways, in other words, economic losses. First, delaying the issuance and execution of the sentence causes economic loss to the convict. In this regard, in lawsuits related to cash, the claimant has the right to request compensation for late payment until the date of the judgment. There is a difference of opinion among jurists regarding the compensation for late payment. But many jurists believe that it is possible to receive compensation for recent damages. Regarding the delay in payment regarding the postponement of the execution of the sentence, the court is within the scope of the provisions of research and appeals. The second reason is that delaying the issuance and execution of the judgment imposes economic costs on the judicial system and, as a result, lawsuits are dismissed.

Conclusion: It is necessary to accept compensation for late payment except in cases of cash and to prevent the increase of litigation costs in order to reduce the delay in the issuance and execution of judgments because it nullifies the right to litigation.

Cite this article as:

Ghazizadeh S, Hashemizadeh Kohani A, Khandani P. *Jurisprudential legal Examination of the Economic Effects of Delaying the Issuance and Enforcement of Civil Judgments*. Economic Jurisprudence Studies. 2023.



بررسی فقهی حقوقی آثار اقتصادی اطلاع صدور و اجرای احکام مدنی

سامان قاضی زاده^۱، سید علیرضا هاشمی زاده کهنی^{۲*}، سید پدram خندانی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: اطلاع صدور و اجرای احکام مدنی از مسائل و چالش‌ها و به عبارت دقیق‌تر موانع تحقق عدالت در نظام قضایی است که ابعاد اقتصادی آن چندان مورد توجه قرار نگرفته است. هدف مقاله حاضر بررسی آثار اقتصادی اطلاع صدور و اجرای احکام مدنی است.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است. **ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت داری رعایت شده است.

یافته‌ها: اطلاع صدور و اجرای احکام مدنی از دو جهت دارای آثار و به عبارتی زبان اقتصادی است. جهت اول اطلاع صدور و اجرای حکم باعث ضرر اقتصادی به محکوم‌له می‌شود. در این خصوص در دعاوی با موضوع وجه نقد، خواهان حق تقاضای دریافت خسارت تأخیر تأدیه تا تاریخ صدور حکم را دارد. در خصوص خسارت تأخیر تأدیه بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. اما بسیاری از فقها معتقد به امکان دریافت خسارت تأخیر تأدیه هستند. در مورد تأخیر تأدیه در مورد اطلاع اجرای حکم نیز، دادگاه برحسب درخواست محکوم له، در حدود مقررات قابل رسیدگی پژوهشی و فرجامی است. جهت دوم اینکه، اطلاع صدور و اجرای حکم باعث تحمیل هزینه‌های اقتصادی بر سیستم قضایی و به تبع آن برطرفین دعوی می‌گردد.

نتیجه: لازم است خسارت تأخیر تأدیه در غیر از موارد وجه نقد پذیرفته شود و از افزایش هزینه‌های دادرسی و اجرای احکام مدنی به منظور کاهش اطلاع صدور و اجرای احکام جلوگیری شود زیرا حق دادرسی را زایل می‌سازد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۱۱-۲۳۰

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲

واژگان کلیدی:

خسارت، اطلاع، صدور حکم، اجرای حکم، تأخیر تأدیه.

نویسنده مسئول:

سید علیرضا هاشمی زاده کهنی

آدرس پستی:

ایران، کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه حقوق خصوصی.

تلفن:

09123602592

کد ارکید:

0000-0002-9985-4182

پست الکترونیک

alireza.hashemizedeh@iau.ac.ir

۱. مقدمه

اطاله صدور و اجرای احکام مدنی، یکی از مشکلات اساسی تشکیلات قضایی ایران است. اطاله صدور و اجرای احکام می‌تواند اشخاص را از عواید و منافع یک دادرسی سریع و منصفانه محروم کند و نارضایتی عمومی و عدم اقبال مردم از دستگاه قضا را به دنبال داشته باشد. در کنار فرایند منتهی به صدور حکم، اجرای حکم از اهمیت بالایی برخوردار است. در واقع آخرین مرحله یک دادرسی پس از طی تمام مراحل، اجرای حکم است. «در حقیقت تمام تلاش‌های مجموعه عوامل دستگاه قضایی به اجرای حکم منتهی می‌شود و اجرای حکم عصاره و نتیجه تمام تلاش‌هاست. عدالت در این مرحله تحقق عملی می‌یابد و اراده قضات برای رسیدن حق به صاحب آن و مجازات مجرمین به عمل تبدیل می‌شود. ولی به علت کمبود امکانات و قاضی و کارمند و استقرار واحد اجرای احکام در محل‌های نامناسب و سایر مشکلات جنبی، پرونده‌ها در آنجا انباشته شده و قسمت عمده‌ای از اطاله احقاق حق در این مرحله به وجود می‌آید» (نجفی، دهقان و قربانیان، ۱۳۹۹، ۶۱). همین امر نظام قضایی را عدالت قضایی دور نگه می‌دارد و بر کاهش اعتماد عمومی نسبت به نظام قضایی تأثیرگذار است. یکی از موضوعات مرتبط با اطاله صدور و اجرای احکام مدنی، آثار اقتصادی و خسارت‌های اقتصادی ناشی از آن است که مورد اغفال واقع شده و چندان به آن پرداخته نشده است. به توجه به رویکرد نوین اقتصاد حقوق و اهمیت بالایی جنبه‌های اقتصادی در احکام مدنی که بخشی مهمی از آن به جبران خسارت معطوف است، بررسی آثار اقتصادی اطاله صدور و اجرای احکام مدنی ضروری است. در خصوص اطاله دادرسی

پژوهش‌های متعددی انجام شده است: مریم صادقی و حسینعلی عبدالمجیدی، در مقاله‌ای به بررسی حق برخورداری از دادرسی سریع به عنوان جلوه‌ای از حقوق شهروندی و بررسی راهکارهای کاهش معضل اطاله دادرسی در دعاوی مدنی پرداخته‌اند (صادقی؛ عبدالمجیدی، ۱۳۹۶). سیدعلی طباطبائی فر نیز در مقاله‌ای، علل اطاله دادرسی و راهکارهای جلوگیری از آن به منظور حمایت از حقوق شهروندی را بررسی کرده است (طباطبائی فر، ۱۳۹۷). همچنین حسین باقرزاده اصل، در مقاله‌ای، علل اطاله دادرسی در دعاوی مدنی و راه‌های پیشگیری از آن را مورد بررسی قرار داده است (باقرزاده اصل، ۱۴۰۰). در مقاله حاضر اما تلاش شده به بررسی آثار اقتصادی اطاله صدور و اجرای احکام مدنی پرداخته شود. نوآوری مقاله حاضر در همین نکته نهفته است. در پژوهش‌های مورد اشاره از علل اطاله دادرسی، ارتباط آن با موازین حقوق بشری و همچنین روش‌های پیشگیری از اطاله دادرسی بحث شده است اما در این مقاله از ابعاد و آثار اقتصادی اطاله دادرسی بحث می‌شود. سؤال اصلی مقاله بدین شکل قابل طرح است که اطاله صدور و اجرای احکام مدنی چه آثار اقتصادی به همراه دارد؟ به عبارت دقیق‌تر، خسارت و زیان‌های اقتصادی اطاله صدور و اجرای احکام مدنی چیست و رویکرد فقه و حقوق موضوعه در این خصوص چگونه است؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره، ابتدا خسارت تأخیر تأدیه اطاله صدور و اجرای احکام مدنی بررسی می‌شود و در ادامه هزینه‌های اقتصادی اطاله صدور و اجرای احکام مدنی بر نظام قضایی و طرفین دعوی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. مواد و روش‌ها

روش تحقیق مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

اطاله صدور و اجرای احکام مدنی از دو جهت دارای آثار و به عبارتی زیان اقتصادی است. جهت اول اطلاع صدور و اجرای حکم باعث ضرر اقتصادی به محکوم له می‌شود. در این خصوص در دعوی با موضوع وجه نقد، خواهان حق تقاضای دریافت خسارت تأخیر تأدیه تا تاریخ صدور حکم را دارد. در خصوص خسارت تأخیر تأدیه بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. اما بسیاری از فقها معتقد به امکان دریافت خسارت تأخیر تأدیه هستند. در مورد تأخیر تأدیه در مورد اطلاع اجرای حکم نیز، دادگاه برحسب درخواست محکوم له، در حدود مقررات قابل رسیدگی پژوهشی و فرجامی است. جهت دوم اینکه، اطلاع صدور و اجرای حکم باعث تحمیل هزینه‌های اقتصادی برسیستم قضایی و به تبع آن برطرفین دعوی می‌گردد.

۵. بحث

در این قسمت مبانی نظری پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. خسارت تأخیر تأدیه اطلاع صدور و

اجرای احکام مدنی

اطاله صدور و اجرای احکام مدنی از لحاظ اقتصادی باعث زیان مالی خواهان با توجه به تورم

و کاهش ارزش پول می‌گردد. بدین معنی که طولانی شدن صدور رای و اجرای آن، باعث می‌شود خواهان زمان زیادی را از دست داده و در این مدت با توجه به تورم، ارزش خواسته مورد نظر وی کاهش یابد. اما اینکه وی می‌تواند تقاضای خسارت تأخیر تأدیه در این خصوص داشته باشد یا خیز از موضوعات محل بحث است که در این قسمت از منظر فقه و حقوق بررسی می‌شود.

۵-۲. رویکرد فقها

اطاله صدور و اجرای احکام مدنی دارای آثار و ابعاد اقتصادی متفاوتی است. یکی از ابعاد و آثار اطلاع صدور و اجرای احکام مدنی، تأخیر تأدیه است. موضوع نقدینگی و کم شدن ارزش پول یکی از ملاک‌های مرتبط با اطلاع صدور و اجرای احکام مدنی در موضوع خسارت دیرکرد می‌باشد، به دلیل آنکه ارزش پول همیشه سیر نزولی دارد و وسعت نقدینگی در سطح جامعه، از قدرت خرید می‌کاهد و تورم نیز کاهش ارزش واقعی پول را به دنبال دارد؛ به صورتی که چنانچه فردی، برای مدتی طولانی عین پولش را پس‌انداز کند، تنها پول را از لحاظ شکلی نگهداری کرده است؛ اما فاقد ارزش اقتصادی می‌باشد. از دید برخی از فقها، اگر در طول مدت دین، اوضاع اقتصادی به گونه‌ای غیر مترقبه تغییر یابد و ارزش پول شدیداً کاهش پیدا کند، آن مبلغ در ضمان بدهکار خواهد بود. عکس این مسئله نیز صادق است؛ یعنی جایی که ارزش پول به میزان غیر قابل انتظار افزایش یابد، بدهکار حق ندارد مبلغی از رقم اصلی دین کم بگذارد، زیرا تحلیل اراده طرفین اقتضا می‌کند که ارزش اضافی نادیده گرفته و رقم نخستین پرداخت شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ۱۷۲). «جبران کاهش ارزش پول مهم‌ترین استدلال فقهای طرفدار

جبران خسارت تأخیر تأدیه است. از این منظر، ارزش پول‌های حقیقی (فلزی) کاهش نمی‌یابد، زیرا مالیاتشان برخاسته از جنس خودشان است، ولی پول اعتباری از آن روی به خودی خود دارای ارزش مصرفی نیست و تنها در دادوستد به کار می‌رود، ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن در نگاه عرف و عقلا همچون صفتی حقیقی به شمار می‌آید و همانند دیگر صفات مثل خود برعهده می‌آید» (صدر، ۱۳۹۹، ۲۱). «بنابراین هرگاه اعتبار دولت ناشر پول و توان اقتصادی آن کاهش یافته یا خود دولت دست به انتشار پول بیشتری بدون پشتوانه واقعی بزند، این دگرگونی همانند حالت‌های زودگذر برخی کالاهای فصلی نزد مردم مورد ضمان است. از این رو بازپرداخت چیزی که همانم آن باشد، بازپرداخت جایگزین همسان به شمار نمی‌آید و همسانش تنها آن چیزی است که با بها، ارزش و مالیت گذشته‌اش از همان جنس برابر باشد. بنابراین هم ویژگی جنس و هم قیمت و توان خرید از آن رو یک ه همگی از ویژگی مثل می‌باشند به عهده می‌آیند... اگر کاهش ارزش پول در اثر دگرگونی ارزش آن در نتیجه ناتوانی اقتصادی سازمان ناشر پول باشد، مورد ضمان خواهد بود... افزایش مطالبه شده نیز مشمول ربا نیست» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵، ۶۶-۷۸).

البته بسیاری از فقها مخالف جبران کاهش ارزش پول هستند. معروف و مشهور در میان فقهای امامیه این است که پول، از مقوله مثلیات است (شهید ثانی، ۱۳۸۱، ج ۴، ۸۹) و احکام مال مثلی را بر آن بار کرده‌اند. طرفداران این نظریه مثلی بودن پول را بر حسب عدد، رقم و شکل ظاهری می‌دانند؛ لذا می‌گویند: بر اساس قاعده‌ی مشهور فقهی «ضمان مثلی به مثل است»، در

هنگام ادای دین، حتی اگر ارزش پولی که شخص بدهکار دریافت کرده کاهش یافته باشد حق طلب‌کار، همان ارزش اسمی است و بیش از آنرا حق مطالبه ندارد. از این منظر، «در مواردی که ذمه‌ی شخص به مثلی مشغول شده، همان مثل را مدیون و ضامن است. و در مواردی که قیمی به ذمه تعلق گرفته، قیمت را ضامن است. و کم و زیاد شدن قدرت خرید یا گران و ارزان شدن، مغیر تکلیف و ذمه نمی‌شود» (فاضل موحد لنکرانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۲۲). به نظر آیت الله جعفر سبحانی نیز اگر کسی مبلغی اسکناس را به دیگری قرض بدهد و شرط حفظ ارزش و مالیت نکرده باشد، به مقدار اسکناسی که قرض داده است، برعهده قرض گیرنده حق دارد و اگر بیش از آنچه پرداخته است به عنوان تورم و کاهش ارزش بگیرد، ربا خواهد بود؛ زیرا مثل در این صورت خود اسکناس است، نه مالیت آن. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۹۳-۹۱) در مقاله حاضر بر حسب ماهیت عنوان و موضوع مقاله که بر ابعاد اقتصادی اطاله دادرسی دارد، تأکید بر دیدگاه فقهای موافق تأخیر تأدیه است و از بحث بیشتر در خصوص دیدگاه مخالفان به جهت جلوگیری از اطاله کلام، پرهیز می‌شود. دلایل فقها در استناد به کاهش ارزش پول در توجیه تأخیر تأدیه، مبتنی بر موارد زیر است:

۵-۱-۱. هزینه فرصت پول

به نظر می‌رسد پول‌های امروزی از جمله اموالی است که از یک نظر مثلی است و از نظری دیگر، مثلی نیست. پول در عصر حاضر کاملاً اعتباری است و با این فرض که در گذر زمان به صورت مستمر و دائمی ارزش اقتصادی آن در حال-کاهش است. از این رو «در طول زمان پول نمی‌تواند مثلی تلقی شود. البته در یک زمان

۵-۱-۲. ضمان کاهش ارزش پول با لاضرر

در اینجا «لاضرر» به معنای این است که عدم بازپرداخت کاهش ارزش، موجب ضرر به طرف مقابل می‌شود و این تنها در اسکناس مطرح است. ولی چنانچه شخصی سه کیلوگرم گندم بدهکار است پس از گذشت چندسال، موظف به پرداخت همان سه کیلو می‌باشد، «زیرا تمام آن- کالا را با همان اوصاف و ویژگی‌ها به او بازگردانیده است ولی در مورد پول این گونه نیست زیرا عدم جبران کاهش، مستلزم ضرر و زیان می‌شود. اگر موعد پرداخت بدهی رسیده باشد و یا اشتغال ذمه به صورت نقد باشد و بدهکار ندهد مشمول قاعده لاضرر است زیرا دائن در صورت مطالبه متضرر می‌شود و باافزایش شاخص قیمت‌ها و تغییر قدرت خرید، مالیت و قدرت خرید آن زائد از متعارف کاهش می‌یابد» (طباطبائی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۳۰۲؛ شوشتری، ۱۴۱۴، ج ۶، ۳۶۲). «در این فرض، بدهکار ضامن است چنانکه اگر کسی اسکناس یا چک یا سند کسی را عدوانا نگه دارد تا مالیت آن کاهش یابد ضامن نقص مالیت و ضرر وارده خواهد بود» (یوسفی، ۱۳۸۱، ۲۶۹) «هرچند سخن در این است که آیا قاعده لاضرر می‌تواند اثبات ضمان کند یا خیر؟ به عبارت دیگر، ممکن است تصور شده که قاعده لاضرر، مثبت ضمان نیست زیرا نقش قاعده لاضرر، نفی حکم است نه اثبات حکم بنابراین نمی‌توان به استناد این قاعده، به جواز مطالبه خسارت حکم نمود» (محقق داماد، ۱۳۶۵، ۱۶۵). «ولی این تصور نادرست است زیرا مفاد این قاعده، نفی ضرر است و ممکن است نفی ضرر، مستلزم نفی حکم باشد و یا اثبات حکم و در این صورت، با استناد به این قاعده، جواز مطالبه خسارت اثبات می‌شود تا ضرر منتفی

واحد پول مثلی است و به صورت طولی، مالی قیمی است، ولی به صورت عرضی، مالی مثلی است» (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ۱۷۶). با دخالت عنصر زمان کاملاً منطقی است که بگوییم در شرایط تورمی پول نمی‌تواند یک مالی مثلی باشد عرف حاضر با مفروضات مذکور همین قضاوت را دارد (موسایی، ۱۳۸۳، ۱۴)؛ «اگر مثلی و قیمی دانستن پول با تعریف برخی از فقها ناسازگار باشد، هیچ ایرادی ندارد؛ زیرا تعاریف مذکور به هیچ وجه حجیت ندارد. به بیان دقیق‌تر، تعیین مصداق وظیفه مکلف است. اصولاً این مسئله را عرف عادی و یا عرف اهل فن تعیین می‌کند» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵، ۶۸).

برخی فقها در باب وفا به دین «قیمت یوم- الاقراض» را ملاک قرار می‌دهند نه «مثل» آن «دین» را و در قرض اوراق نقدی (پول کاغذی) که قیمت آن در معرض تنزل باشد، چون مثلثیت تحقق پیدا نمی‌کند بنابراین معیار پرداخت را قیمت یوم الاقراض دانسته‌اند نه قیمت مثل آن را. در این صورت، مبالغ اسمی دیون نقدی کفایت نمی‌کند بلکه تأدیه براساس قدرت خرید پول و جبران میزان تنزل یافته ارزش پول است که کفایت می‌کند (محقق اردبیلی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۴۹۴). در این باره چنین گفته شده است: «مسئله دیگری که در این زمینه مطرح است، جبران تورم (کاهش قدرت خرید پول، نرخ تورم) است. براساس نظریات موجود برای تورم عوامل متعددی وجود دارد که به‌رحال آن را غیرقابل اجتناب می‌سازد، در این صورت باید آن را جبران تورم نام‌گذاری کنیم و این چیزی از قبیل جبران خسارت ناشی از استهلاک است که اگر معادل آن به فروشنده داده شود کار نا به جایی صورت نگرفته است» (حسینی بهشتی، ۱۳۶۳، ۶۳).

مجبور شده‌اند که اصل ترجیح زمانی که را که اقتصاددانان سرمایه‌داری مطرح کرده‌اند، بپذیرند. برای اینکه نشان دهند که اسلام مخالفتی با ترجیح زمانی ندارد» (فرزین وش؛ ندی، ۱۳۸۱: ۱۷۷-۱۷۹).

«مهم‌ترین جایی که عدم مفهوم سازی صحیح از بهره، متفکرین مسلمان را با معضل مواجه می‌کند، معامله نسبی یا بیع مؤجل است. تفاوت قیمت کالای نقد و نسبی در فقه براساس اصل للاجل قسط من الثمن توضیح داده می‌شود، مشروط بر آنکه ثمن و مثن هر دو از یک-جنس نباشند. این اصل خود مؤیدی برای وجود نرخ بهره طبیعی است. با توجه به غیر اقماعی بودن دلایل فوق، عمده متفکرین اسلام با استناد به قاعده للاجل قسط من الثمن رجحان زمانی و برتری ارزش کالای حال بر کالای آتی را قبول کرده‌اند واقعیت امر این است که از لحاظ اقتصادی، ماهیت درآمد که بایع از فروش نسبی کالای خود به دست می‌آورد با ماهیت درآمدهایی که تاجر از فروش نقد کالای خود به دست می‌آورد، یا کارخانه‌دار از سرمایه خویش به دست می‌آورد، یا صاحبان مستغلات از مستغل داری خود به دست می‌آورند، یا سرمایه‌دار از مضاربه یا مشارکت به دست می‌آورد و یا مقرض از قرض ربوی به دست می‌آورد، تفاوتی ندارد» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲، ۴). پول در زمان های گذشته از ارزش ذاتی برخوردار بوده است یعنی از طلا و نقره بوده و با صرف نظر از ضربی که داشته، همچون سایر کالاها ارزشمند تلقی می شده، لذا در پول های قدیمی، عیار و وزن، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است، اما پول های کاغذی فاقد چنین ارزشی هستند. «مسئله تورم در عصر ما با این شدت و وسعت که زائیده پول‌های

گردد. به هر حال، با جریان قاعده‌لاضرر، طلبکار می‌تواند به منظور نفی ضرر وارده، مطالبه خسارت کند هرچند خسارت وارده از روی اراده و قصد و عمد نباشد» (میرجلیلی، ۱۳۸۴، ۳۴). و این تصور صحیح نیست که چنانچه قرض دهنده در وضعی باشد که اگر پول به دست او می‌رسید آن را به جریان می‌انداخت و از گردش آن سود می‌برد در غیر این صورت نفع احتمالی قابل مطالبه و وصول نیست زیرا چنانچه بدهکار در اثر مسامحه و مامله ضامن باشد نفع احتمالی و یا قطعی طلبکار تأثیری در ضمان ندارد. به هر حال مستفاد از قاعده لاضرر این است که ضرر جانی و مالی باید جبران شود و در جامعه کنونی امروز به ویژه در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه که از افزایش غیر مترقبه نرخ تورم رنج می‌برند و زندگی مردم را به شدت تحت الشعاع قرار داده، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه امری مشروع و معقول است.

۵-۱-۳. ضمان کاهش ارزش پول بر مبنای اصل فقهی للاجل قسط من الثمن: بالاتر بودن قیمت کالا در بیع نسبی

براساس اصل فقهی «لاجل قسط من الثمن»، قیمت در بیع نسبی بالاتر از قیمت در بیع نقد است. به عبارتی بر اساس قاعده «لاجل قسط من الثمن» که یک قاعده عرفی مورد قبول شرع است در معامله نسبی و سلم، مقداری از ثمن (قیمت پولی که خریدار باید بپردازد) در مقابل مهلت تعیین شده قرار می‌گیرد، به همین دلیل اگر قیمت اجناس در معامله نسبی بیشتر از قیمت آن در معامله نقدی باشد اشکالی ندارد. همچنین اگر قیمت اجناس در معامله سلم کمتر از قیمت آن در معامله نقدی باشد اشکالی ندارد. «برخی متفکران مسلمان در توضیح دلیل این تفاوت

درازدت کم باشد، عرف آن را مصداق ادای دین می‌داند و می‌پذیرد؛ اما تفاوت‌های شدید و فاحش قابل قبول نیست و ادای این محسوب نمی‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۱۴۴).

از دید امام خمینی(ره): «مقصود از عرف در مقابل عقل عرف اهل تسامح نیست، بلکه مقصود عرفی است که در تشخیص مفاهیم و مصادیق دقیق می‌باشد و تشخیص چنین عرفی میزان در موضوع احکام است چنین عرفی مقابل عقل دقیق و برهانی قرار دارد... موضوع احکام شرعی از آن‌هایی نیست که عرف در آن تسامح کند بلکه موضوع حکم شرعی، موضوع عرفی حقیقی است، بدون اینکه هیچ گونه تسامحی از طرف عرف صورت گیرد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ۱۸۴). در واقع، چون عرف پول را مال می‌داند، پس مالیت پیدا می‌کند با این توضیح که پول بی تردید در واقع نزد مردم، مالی به شمار می‌رود، هرچند پول به گونه برگه‌های اعتباری باشد؛ زیرا مال جزء آن چیزی که عرف و عقلا خواستارش بوده و در برابر آن مال دیگری می‌پردازند، معنی و مفهومی ندارد و چنین چیزی بر پول اعتباری تا آن‌گاه که اعتبار و رواج دارد، صادق است.

۵-۲. رویکرد حقوقی

با توجه به این که مدیون برای ایفای تعهد باید آن مقدار مالی به داین تأدیه نماید که موضوع تعهد بوده است و با توجه به کاهش مستمر ارزش پول، مدیون باید مقدار پولی به طلبکار پرداخت نماید که معادل ارزش و مالیت پول در ذمه باشد و گرنه موضوع تأدیه کمتر از مقدار پولی خواهد بود که مدیون چند سال پیش بر ذمه گرفته است. با توجه به این که فقهای متقدم و حتی متأخر پول را یک مال مثلی محسوب کرده و پرداخت پولی با شماره‌ی مازاد بر شماره پول مورد تعهد را ربا

کاغذی است، هرگاه در عرف عام به رسمیت شناخته شود، در فرض مسئله ربا نخواهد بود(همان طور که از بعضی کشورهای خارجی نقل می‌کنند که آن‌ها نسبت به سپرده‌های بانکی، هم‌نرخ تورم را محاسبه می‌کنند و هم سود را). در چنین شرایطی محاسبه نرخ تورم ربا نیست ولی سود زائد بر آن ربا است اما در محیط ما و مانند آن که در عرف عام، نرخ تورم در بین مردم محاسبه نمی‌شود، کلاً ربا محسوب می‌شود. زیرا اشخاصی - که به یکدیگر وام می‌دهند. بعد از گذشتن چند ماه یا بیش‌تر، عین پول خود را مطالبه می‌کنند و تفاوت تورم محاسبه نمی‌شود و این که در محافل علمی تورم به حساب می‌آید، به تنهایی کافی نیست؛ زیرا مدار بر عرف عام است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ۱۶۱).

پول در تمام زمان‌ها ارزش اعتباری داشته و نقش واسطه مبادلات کالاها را بازی می‌کرده است. بر اساس آنچه گفته شد، «اگر تورم در زمان کوتاه و مقدار معمولی باشد محاسبه نمی‌شود؛ چراکه همیشه تغییراتی در اجناس و قدرت خرید پول پیداشده و می‌شود و سیره مسلمین و فقها بر عدم محاسبه تغییرات جزئی بوده است ولی اگر تورم شدید(و) سقوط ارزش پول زیاد باشد تا آن حد که در عرف، پرداختن آن مبلغ ادای دین محسوب نگردد، باید براساس وضع حاضر محاسبه کرد و در این مسئله تفاوتی بین مهریه و سایر دیون نیست... لازم به یادآوری است که این پدیده در واقع جزء مسائل مستحدثه محسوب می‌شود و از آثار پول‌های کاغذی و اعتباری است و اگر معاملات مانند سابق با طلا و نقره صورت می‌گرفت، با چنین پدیده‌های روبرو نبودیم مگر در موارد بسیار نادر؛ نتیجه این که در مواردی که تغییرات قیمت‌ها در کوتاه‌مدت یا

نخواهد بود (توسلی، ۱۳۸۴، ۱۴۴). اما، «اگر در زمان تأدیه بدهی خود، همان تعداد اسکناس‌های دریافتی را که در اثر تورم، ارزش مالی آن کاهش یافته است را به مقرض بپردازد، کمتر از آنچه دریافت نموده بود، پرداخته است؛ لذا، ذمه‌اش بری نخواهد شد و مقرض زیان خواهد دید و اصل مسلم عقلایی، متساوی عوضین، رعایت نخواهد شد. بنابراین باید ارزش پرداختی توسط مقرض به عنوان عوض دریافت نموده به میزان تورم افزوده گردد» (میرجلیلی، ۱۳۸۴، ۳۳).

«پول به مفهوم امروزی یک ارزش اعتباری و غیرعینی و مبادلاتی است که اسکناس، نماینده واحد آن می‌باشد. ارزش مزبور مبتنی بر قیمت مبادلاتی است که در تبادل مقداری اسکناس بامقداری کالا، مورد توجه قرار می‌گیرد. این ارزش مبادلاتی مستمر در اسکناس، ممکن است باگذشت زمان، کاهش یا به طور استثنایی افزایش یابد. پس، پول که در حقیقت عبارت از همین ارزش است، ممکن است کم یا زیاد بشود، اگرچه مقدار شماره اسکناس آن ثابت باشد؛ هر چند که ارزش اسکناس تا حال حاضر، مستمراً کاهش داشته باشد» (شهیدی، ۱۳۸۶، ۹۸).. در نتیجه مقدار پول موجود در صد ریال حاضر، همان مقدار پول (صدریال) را برای خود حفظ کرده است، بنابراین هرگاه شخصی در ده سال پیش موظف به پرداخت یکصد ریال به دیگری بوده است، امروزه باید آن مقدار اسکناس به طلبکار بپردازد که مالیت آن معادل یک صدریال ده سال پیش و از جهت ارزش مبادلاتی مساوی آن باشد، نه مقدار پولی آن که نام آن یک صدریال است. این تغییر اسمی و شماره‌ای مستلزم افزایش عینی نیست و با در نظر گرفتن ماهیت پول، ربا نبوده و مشمول مقررات ربوی نمی‌باشد.

تلقی کردند، بنابراین درباره‌ی موضوع بحث در کتاب‌های آنان مطلبی ملاحظه نمی‌شود و نظر به تحول دیدگاه‌ها در مورد ماهیت پول و وجود تورم شدید در جوامع حاضر، موضوع بحث به عنوان یکی از مسایل مستحدثه فقهی در بین فقهای معاصر مورد امعان نظر واقع شده است. بعضی از حقوقدانان در مشروعیت تأخیر تأدیه اینطور اظهار نظر نموده‌اند: آنچه که به سبب خسارت تأخیر تأدیه گرفته می‌شود، عوض اضافی در برابر دین نیست، التزامی است جداگانه که سبب آن تقصیر بدهکار است و در شمار ضمانهای قهری می‌آید (کاتوزیان، ۱۳۸۶). برخی از فقها و حقوقدانان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را در فرض کاهش شدید ارزش پول و تمکن مدیون از اداء دین در سررسید پذیرفته‌اند (امامی، ۱۳۷۶). در ادامه به بررسی رویکرد حقوقدانان در این خصوص پرداخته می‌شود.

۵-۲-۱. دیدگاه حقوقدانان

طرفداران جبران کاهش ارزش پول و جبران خسارت تأخیر تأدیه در صدور و اجرای احکام مدنی معتقدند که حقیقت اسکناس، عبارت از قدرت خرید اعتبار شده در آن می‌باشد و نه نقش اسکناس و افزایش آن به افزایش قدرت خرید و ارزش پول است نه صرف افزایش تعداد اسکناس‌ها، بدون افزایش قدرت خرید. بنابراین، در صورتی که مقرض تعداد اسکناس‌های بیشتری که نمایانگر همان میزان قدرت خرید دریافتی می‌باشد را به مقرض بپردازد، دقیقاً، بدهی خود را پرداخته است نه بیشتر از دینش چراکه عوض واقعی آنچه را دریافت کرده بود، داده است و مقرض نیز، در این قرار داد منفعتی را کسب ننموده است تا رباخواری نموده باشد و لذا، این قرارداد، مصداق «كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنفَعَةً فَهُوَ رِبَاٌ»

بنابراین، «متعهد، صرفاً به پرداخت همان مبلغ اسکناس دریافتی متعهد نخواهد بود، زیرا در غیر این صورت عوض واقعی را نپرداخته است و تفریح ذمه ننموده است و در مقابل مقتض متعهد و ضامن خواهد بود. خصوصاً در وضعیت کنونی که ارزش پول کاهش یافته است و نرخ تورم با توجه به نوسانات نرخ کالا و قدرت خرید و بازار میسر خواهد بود، بدون آنکه رباخواری صورت پذیرفته باشد از لحاظ تعداد اسکناس، افزایش پیدا کرده است» (رضایی، ۱۳۸۱، ۳۴)، «اما اگر مقتض در زمان تأدیه بدهی، همان تعداد اسکناس دریافتی را به مقتض بپردازد، با اینکه در اثر تورم ارزش و مالیش کاهش یافته است، کمتر از آنچه دریافت نموده بود پرداخته است، لذا ذمه‌اش بری نشده است، لذا اصل عقلایی تساوی عوضین رعایت نشده است. پول کاغذی و اعتباری کنونی در واقع نماینده مقداری قدرت خرید است» (صفایی، ۱۳۸۵، ۲۲۷).

اگر ارزش پول کاهش بیابد، به یقین، «عرف» وقتی مدیون را بری‌الذمه می‌شمارد که در ادای دین، ارزش حقیقی و ارزش مبادله‌ای واقعی پول را ملاک قرار دهد و آن را به دائن بپردازد؛ در غیر این صورت، یعنی اگر مدیون «ارزش اسمی» را پرداخت نماید، عرف عام او را بری‌الذمه نمی‌داند. این امر در «عرف دنیا» درباره سپرده‌های بانکی و سایر پرداخت‌های پولی - مالی نیز مورد توجه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ۱۴۸) عرف، «قدرت خرید» پول را در تغییرات فاحش، جزء اوصاف اصلی اسکناس که موجب رغبت بیشتر افراد به آن می‌شود، می‌داند؛ در چنین مواقعی، عرف و سیره عقلا به بازپرداخت، مثل اسکناس‌های قرض گرفته شده (به حسب اعداد و ارقام حک شده روی آن‌ها)، که بها و

قدرت خرید کمتری از آن چه گرفته شده است دارد، بسنده نمی‌کند. بنا بر این از نظر عرف، «جبران کاهش ارزش پول»، نه تنها جایز بلکه لازم و ضروری می‌باشد. منظور از واکنش یا عدم واکنش عرف، بری‌الذمه دانستن و یا ندانستن شخص بدهکار از جانب عرف است: معمولاً در تورم‌های اندک، کاهش ارزش پول به اندازه‌ای است که عرف عام، مدیون را با پرداخت ارزش اسمی پول، بری‌الذمه می‌داند و واکنشی از خود نشان نمی‌دهد. ولی در حالت تورم شدید، به علت افسار گسیختگی و شدت تورم، عرف عام، پرداخت ارزش اسمی را کافی ندانسته و از خود واکنش نشان می‌دهد، گویی مقدار پول قرض گرفته شده و پول بازپرداخت شده را دو مقدار متفاوت از هم می‌بیند، و آن‌چه در اولین مجال به ذهن متبادر می‌شود این کلام معروف عامیانه است که: «این کجا و آن کجا»، لذا عرف، وجه مشترک و یا مشابهتی که بتواند آن‌ها را تحت یک قالب و مقدار تصور کند، ولو با اندکی اختلاف از هم دیگر نمی‌یابد.

«در اینکه تأخیر مدیون باعث از دست رفتن بخشی از ارزش پول و امکان استفاده از منابع آن است، نباید تردید کرد، این ارزش و منفعت را باید به طلبکار داد یا از آن‌که، این ارزش پول را به دلیل عهدشکنی از دست داده و یا آنکه وفای به عهد را تأخیر انداخته و از آن سود برده است، به بیان دیگر، طلب نفع بدهکار مهم‌تر است یا جبران زیان طلبکار؟ همان‌گونه که انصاف حکم می‌کند، بهتر است به مدیون باحسن نیت، مهلت اعاده داده شود، عدالت نیز، اقتضاء می‌کند از تشویق بدهکار متجاوز و عهد شکن و دادن امکان سوءاستفاده به او خودداری شود» (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۲۷۳-۲۷۲).

پس در ایفای تعهد پولی، پول پرداخت شده به طلبکار، همان پولی نیست که در زمان عقد متعهد گردیده است. چه اینکه با توجه به گذشت زمان، ارزش پول معمولاً کاهش پیدا می‌یابد. کالایی که پنج سال پیش با مقداری معین از پول می‌شد خریداری کرد، امروزه شاید نیمی از آن را نتوان به همان پول خرید، پس، ارزش پول دائماً در حال تغییرات و باید جبران شود (پاشایی، ۱۳۸۴، ۹۳)، و عدم پرداخت بدهی سر موعد، کاهش ارزش آن را در پی دارد. در مبادله‌های که با پول کاغذی سروکار دارد، معامله بر قیمت و ارزش حقیقی پول قرار می‌گیرد، نه به مبلغ اسمی، بنابراین معادل ارزش طلب حقیقی مشخص باید برگردانده شود و از زمان سررسید تا هنگامی که بدهی پرداخت شود، ارزش حقیقی آن کاهش می‌یابد و بدهکار باید مقدار واقعی را بپردازد.

۵-۲-۲. رویکرد حقوق موضوعه

خسارت تأخیر تادیه ر حقوق موضوعه صرفاً در زمینه وجه نقد و رایج پذیرفته شده است. «ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی پس از یک دوره- کشاکش راجع به مشروعیت داشتن یا نداشتن خسارت تأخیر تادیه نسبت به قانون سابق آیین دادرسی مدنی تغییر مبنا داده، درحالی که قانون سابق ماهیت این خسارت را عدم‌النتفع تلقی می‌کرد، قانون جدید مبنا را از بین رفتن مال و کاهش ارزش پول و قدرت خرید می‌داند و بر همین اساس شرایطی تقریباً متفاوت نسبت به قانون سابق نیز در ماده ۵۲۲ یادشده آمده است. اولین شرطی که ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی برای خسارت تأخیر تادیه مقرر داشته آن است که مطالبه خسارت تأخیر تادیه در دعاوی‌ای ممکن است که

موضوع آن دین بوده باشد. بنابراین، چنانچه خواسته دعوا راجع به عین و یا الزام به انجام کار معین باشد، مطالبه خسارت تأخیر در تادیه بی‌معنا خواهد بود» (شهیدی، ۱۳۸۶، ۹۵)..

«قانون سابق آیین دادرسی مدنی مطالبه خسارت تأخیر تادیه را در دیونی مجاز می‌دانست که از نوع وجه نقد باشد، اما قانون جدید آیین دادرسی مدنی با تغییر عبارت از ترکیب «وجه رایج» استفاده کرده است. در زمان حکومت قانون سابق در میان محاکم اختلاف بود که آیا نسبت به دیون پولی، غیر از پول‌های رایج در ایران نیز خسارت تأخیر تادیه تعلق می‌گیرد یا خیر که دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۹۰ مورخ ۴ دی ۱۳۵۳ دیونی را که موضوع آن پول خارجی بوده، مشمول دریافت خسارت تأخیر تادیه دانسته است. برخی در زمان حکومت قانون جدید نیز با توجه به این رأی وحدت رویه، وجه رایج را اعم از وجه رایج داخلی و ارز خارجی شمرده و دعاوی‌ای را که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج خارجی باشد، مشمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی دانسته‌اند. یکی از علل صدور چنین رأی‌هایی از ناحیه دیوان عالی کشور، وجود عبارت «وجه نقد» در ماده ۷۱۹ قانون سابق بوده، همان‌گونه که به صراحت در رأی بیان شده است. بنابراین به نظر می‌رسد با تغییر عبارت قانون‌گذار و با توجه به پیشینه جنجالی خسارت تأخیر تادیه و استثنایی بودن حکم آن باید ماده ۵۲۲ را تفسیری مضیق نمود که در این صورت قدر متیقن همان پول رایج داخلی است» (صفایی، ۲۲۸، ۱۳۸۵).

«نکته دارای اهمیت آن است که باید میان دین پولی و دین تأمین ارزش تفاوت گذارد. در هر

دو، مدیون به موجب حکم دادگاه مبلغی پول می‌پردازد، اما تفاوت در آنجاست که در تعهد به پول، موضوع دین انتقال مقدار معینی ریال است بدون اینکه به میزان قدرت خرید واقعی آن توجه شود، ولی در دین تأمین ارزش، موضوع دین، انجام دادن کار، انتقال ارزش مشخص و دستیابی به نتیجه معینی است که باید به وسیله پرداختن پول تأمین شود؛ مانند دینی که شوهر در تأمین نفقه زن دارد. در قسم نخست، دادن پول هدف اجرای تعهد است و در قسم دوم وسیله اجرای آن. بنابراین موضوع تعهد نخست، انتقال پول و موضوع تعهد دوم، انجام دادن کار معین است» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۵۲)؛ لذا از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی خارج می‌شود.

بر اساس ماده ۲۲۸ قانون مدنی و ماده ۳۰۴ قانون تجارت و نیز به لحاظ حقوق مدنی «خسارتی که بابت دیرکرد پرداخت وجه نقد از طرف مدیون باید به دائن داده می‌شود خسارت تأخیر تأدیه نام دارد. به زبان ساده‌تر در صورتی که شخصی تعهد خود را در موعد مقرر انجام ندهد و در نتیجه این تأخیر متعهدله متضرر شود، متعهد باید خسارات ناشی از تأخیر را جبران کند؛ اگر تعهد مذکور وجه رایج باشد، آن را در اصطلاح خسارت تأخیر تأدیه می‌گویند. اصطلاح خسارت تأخیر تأدیه در مواردی به کار می‌رود که موضوع تعهد، پرداخت وجه نقد رایج کشور باشد و اگر موضوع، تحویل کالا و خدمات یا پرداخت وجه نقد غیر رایج در کشور، مثل ارزهای بیگانه باشد، عنوان خسارت ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد را به کار می‌برند» (افتخاری، ۱۳۸۲، ۱۸۴). بنابراین مطابق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، طلبکار می‌تواند علاوه بر دریافت اصل طلب خود،

بابت تأخیر بدهکار در پرداخت بدهی، از وی خسارت تأخیر تأدیه یا دیرکرد دریافت نماید. به‌طور کلی دریافت خسارت تأخیر تأدیه دارای شرایطی است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «۱) طلب از نوع وجه رایج (پول) باشد. بنابراین، بابت مواد شیمیایی، محصولات صنعتی، مواد غذایی و ... نمی‌توان دیرکرد گرفت. به عبارت دیگر، باید موضوع تعهد پرداخت وجه نقد از سوی خواننده به خواهان ده باشد، در غیر این صورت مواردی مانند تعهد به تحویل کالا، انجام خدمات و حتی پرداخت وجه نقد غیر رایج در ایران، موضوع خسارت تأخیر تأدیه نخواهد بود. ۲) بهترین راه جهت درخواست طلب ارسال اظهارنامه است. همچنین تقدیم دادخواست، به‌منزله مطالبه طلب می‌باشد. بنابراین، طلبکار می‌تواند به منظور مطالبه وجه از این طریق عمل کند. ۳) از آنجایی که مبدأ محاسبه خسارت تأخیر، زمان درخواست طلب است، بهتر است هر چه زودتر طلب خود را از بدهکار با ارسال اظهارنامه و نظایر آن درخواست کنید تا بتوانید مبلغ بیشتری را به‌عنوان دیرکرد دریافت نمایید. ۴) بدهکار باید توانایی مالی برای پرداخت بدهی خود را داشته باشد. تاجر ورشکسته، افراد معسر فاقد توانایی مالی تلقی می‌شوند. ۵) بدهکار یا همان مدیون، با وجود داشتن توانایی مالی از پرداخت بدهی خویش خودداری کند. ۶) اگر مدیون در سر رسید پرداخت خسارت به دلایلی آن را پرداخت نکرد و تأخیر ایجاد شد، باید ثابت کند که به دلیل ناتوانی مالی (اعسار) و مواردی از این قبیل، تأخیر داشته است» (پاشایی، ۱۳۸۴، ۹۶).

به این ترتیب، «دردعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه دائن، مدیون در عین توانایی مالی از پرداخت آن امتناع کند،

دو، مدیون به موجب حکم دادگاه مبلغی پول می‌پردازد، اما تفاوت در آنجاست که در تعهد به پول، موضوع دین انتقال مقدار معینی ریال است بدون اینکه به میزان قدرت خرید واقعی آن توجه شود، ولی در دین تأمین ارزش، موضوع دین، انجام دادن کار، انتقال ارزش مشخص و دستیابی به نتیجه معینی است که باید به وسیله پرداختن پول تأمین شود؛ مانند دینی که شوهر در تأمین نفقه زن دارد. در قسم نخست، دادن پول هدف اجرای تعهد است و در قسم دوم وسیله اجرای آن. بنابراین موضوع تعهد نخست، انتقال پول و موضوع تعهد دوم، انجام دادن کار معین است» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۵۲)؛ لذا از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی خارج می‌شود.

بر اساس ماده ۲۲۸ قانون مدنی و ماده ۳۰۴ قانون تجارت و نیز به لحاظ حقوق مدنی «خسارتی که بابت دیرکرد پرداخت وجه نقد از طرف مدیون باید به دائن داده می‌شود خسارت تأخیر تأدیه نام دارد. به زبان ساده‌تر در صورتی که شخصی تعهد خود را در موعد مقرر انجام ندهد و در نتیجه این تأخیر متعهدله متضرر شود، متعهد باید خسارات ناشی از تأخیر را جبران کند؛ اگر تعهد مذکور وجه رایج باشد، آن را در اصطلاح خسارت تأخیر تأدیه می‌گویند. اصطلاح خسارت تأخیر تأدیه در مواردی به کار می‌رود که موضوع تعهد، پرداخت وجه نقد رایج کشور باشد و اگر موضوع، تحویل کالا و خدمات یا پرداخت وجه نقد غیر رایج در کشور، مثل ارزهای بیگانه باشد، عنوان خسارت ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد را به کار می‌برند» (افتخاری، ۱۳۸۲، ۱۸۴). بنابراین مطابق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، طلبکار می‌تواند علاوه بر دریافت اصل طلب خود،

در صورت تغییر فاحش قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، خسارت وارده را محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد، مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند» (رضایی، ۱۳۸۱، ۳۴).

اگر طرفین در خصوص مبدأ زمانی محاسبه خسارت توافق شفاهی یا کتبی داشته باشند براساس جواز ماده ۱۰ قانون مدنی، ماده ۲۳۰ این قانون و انتهای ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی، توافق آن‌ها محترم خواهد بود و دادگاه به میزان و شرایط آن حکم صادر می‌کند.

در مورد مطالبات پولی، در بیشتر موارد معیار مورد قبول دادگاه‌ها تاریخ صدور حکم است. همچنین در خصوص اوراق تجاری، مهریه و اسناد موضوع آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی رویه صدور احکام بر مبنای تاریخ سررسید بدهی است. همچنین لازم به ذکر است خسارت تأخیر تأدیه چک از زمان تاریخ سررسید چک می‌باشد چراکه در زمان سررسید صادر کننده باید بدهی را پرداخت می‌کرده است.

براساس ماده ۷۲۴، «در صورتی که خسارت تأخیر تأدیه ضمن جریان دعوی اصلی مطالبه شده باشد دادگاه میزان خسارت را تا روز صدور حکم معین کرده و در حکم قید می‌کند و نسبت به خسارتی که از تاریخ صدور حکم تا روز وصول محکوم به باید تأدیه شود به طور کلی حکم خواهد داد که اجرا در موقع وصول محکوم به حساب کرده و از محکوم علیه بگیرد».

مطالبه خسارت تأخر تأدیه بدون اثبات و تحقق اصل دین در مرجع صالح قضایی ابتدائاً قابل مطالبه نمی‌باشد. همچنین مستفاد از ماده ۵۲۲

قانون آیین دادرسی مدنی تاریخ مطالبه خواهان همان تاریخ تقدیم دادخواست راجع به اصل دین است و از این تاریخ خسارت تأخیر تأدیه قابل مطالبه می‌باشد و مطالبه خسارت از خسارت و صدور حکم به خسارات دادرسی از بابت هزینه‌های متحمل شده از سوی محکوم له در دعوی مطالبه خسارت خلاف موازین شرعی و قانونی است، زیرا خوانده محکوم علیه ملزم به پرداخت خسارات دادرسی بیش از یک بار نیست و خواهان در خصوص عدم مطالبه خسارت تأخیر به زیان خود عمل نموده و از بابت طرح دعوی خسارت پس از صدور حکم اصلی می‌بایست شخصاً خسارت دادرسی این مرحله را تقبل نماید. لذا طبق دادنامه صادره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۷۲۲ در مورد محکوم به خسارت مغایر با اصول کلی و قواعد دادرسی است. بنابراین در صورتی که خواهان در دعوی ابتدایی خود خسارت تأخیر در تأدیه دین را مطالبه نکند و در این مورد دادخواست جداگانه بدهد، حکم به محکومیت خوانده به پرداخت هزینه دادرسی راجع به دعوی دوم صادر نمی‌شود.

در صورت استقرار و قطعیت دین با حکم داور مرضی‌الطرفین و صدور اجرائیه بر اساس آن، طرح دعوی به خواسته بطلان رأی داور از ناحیه محکوم‌علیه، مسقط حق دائن جهت دریافت خسارت تأخیر تأدیه از زمان مطالبه نمی‌باشد و با مشخص شدن میزان دین و مطالبه آن از ناحیه دائن از تاریخ صدور اجرائیه و عدم پرداخت آن از ناحیه مدیون، دائن مستحق دریافت خسارت تأخیر تأدیه براساس نرخ شاخص بانک مرکزی می‌باشد.

۳-۵. هزینه اقتصادی اطاله صدور و اجرای

احکام مدنی بر نظام قضایی و طرفین دعوی

در قسمت پیشین به بررسی تأخیر تأدیه به عنوان یکی از آثار اطاله صدور و اجرای احکام مدنی پرداخته شد. در این قسمت، از هزینه‌های اطاله صدور و اجرای احکام مدنی بر نظام قضایی و به تبع آن بر طرفین دعوی بحث می‌شود. سیستم دادرسی، صدور و اجرای احکام، یکی از سیستم‌های مشمول خدمات عمومی، گران و پرهزینه است (شاول، ۱۹۹۹، ۹۹-۱۱۵). یکی از مؤلفه‌های مهم کیفیت دادرسی، صدور و اجرای احکام مدنی، کاهش هزینه دادرسی است. هزینه صدور و اجرای احکام مدنی از آن جهت حائز اهمیت است که به عنوان متغیری در فرایند دادرسی معقول و منطقی به شمار می‌رود (کنوتسه، ۲۰۱۰، ۱۱۳). در واقع، برخی، معیار کیفیت دادرسی نظام دادرسی، صدور و اجرای احکام مدنی را مبتنی بر هزینه‌های صرف شده^۱ در دادرسی می‌دانند (کوتر، ۲۰۰۰، ۱۸). هزینه صدور و اجرای احکام مدنی را گروهی به اعتبار مراحل دادرسی به هزینه دادرسی اولیه، هزینه هدایت دادرسی و هزینه نهایی دادرسی تقسیم نموده‌اند (هاج‌ها، ۲۰۰۹، ۲). برخی نیز هزینه‌های صدور و اجرای احکام مدنی را؛ به اعتبار هزینه‌های فردی آن، به هزینه‌های مادی و معنوی منقسم نموده‌اند (سیلور، ۲۰۰۲، ۷). تقسیم دیگری نیز هزینه دادرسی را در دو مفهوم اخص و اعم در نظر می‌گیرد (کریترز، ۲۰۰۹، ۲۵).

در تحلیل اقتصادی دادرسی مدنی، صدور و اجرای احکام مدنی، مراد از هزینه دادرسی، شامل هزینه‌های خصوصی دادرسی و هزینه‌های اجتماعی دادرسی است. هزینه‌های خصوصی

دادرسی نیز نسبت به هر یک از اصحاب دعوا عبارت از هزینه‌های مادی (مستقیم یا غیرمستقیم) و هزینه‌های معنوی است (بسن، ۲۰۱۲، ۶۵). در این مقاله، هزینه‌های عمومی اطاله صدور و اجرای احکام مدنی مورد نظر است. هزینه‌های اجتماعی یا عمومی دادرسی در برگیرنده هزینه‌های اداری سیستم عدالت مدنی و هزینه‌های ناشی از خطاها و اشتباهات قضایی است (کوتر، ۲۰۰۰، ۸۱۸).

زمان دادرسی و صدور اجرای احکام مدنی، جزء شاخص‌های ارزیابی و سنجش کارایی عدالت آیینی به شمار می‌رود. دسترسی به زمان متعارف و معقول در پرونده‌های مدنی از اهداف اصل دسترسی سریع به دادگستری به شمار می‌رود. مطول شدن دادرسی و صدور اجرای احکام مدنی، گام‌های عدالت را کند می‌نماید و نتیجتاً مایه قباحت دادرسی و اجرای احکام است. به همین دلیل است که گویند تأخیر در اجرای عدالت نقض عدالت است. زاگرن در مقاله کیفیت و اقتصاد در آیین دادرسی مدنی (زاگرن، ۱۹۹۴، ۳۸۷)، دادرسی توأم با تأخیر را مانع دسترسی به عدالت استدلال می‌نماید. همو در جای دیگری (زاگرن، ۱۹۹۵، ۱۵۵)، ناکارآمدی سیستم عدالت مدنی را نتیجه زمان بر بودن جریان دادرسی مدنی تحلیل می‌نماید. در حقوق داخلی نیز از زمان بر بودن دادرسی به معضل دادرسی و زخم مزمن تعبیر شده است (ابراهیمی، ۱۳۷۲، ۲۱۳؛ سهراب بیگ، ۱۳۸۰، ۱۳؛ سامع، ۱۳۸۵، ۲۱).

یکی از مؤلفه‌های مهم در اطاله صدور و اجرای احکام مدنی، بحث تناسب زمان است. تناسب زمان به معنای اختصاص زمان مناسب به پرونده‌ها، با توجه به اندازه، ماهیت و ارزش آن‌ها از یک سو، و قرار دادن سقف زمان حداکثری برای سرانجام دعاوی، از سوی دیگر است (سی

^۱ - Waeel oo sss

بیشینه کردن نفع شخصی است. مفهوم ساختاری نیز عبارت از سازگاری درونی گزینش‌ها در جهت جدا کردن یک هدف است. مفهوم سازگاری نیز به نوبه خود، متضمن سه اصل قابل مقایسه بودن جهان‌ها، حمل بار تری داشتن یا عدم اشباع و اصل انتقال ترجیحات است. بر اساس اصل انتقال‌پذیری رحجان هم اگر گزینه دیگری مثل داوری به خوبی گزینه ب (مثل دادرسی) و بلکه بهتر از آن باشد. امکان توجیه جایگزینی وجود دارد. هزینه فرصت که بدان هزینه اقتصادی یا هزینه واقعی نیز گفته می‌شود، ارزش بهترین گزینه‌ای است که با انتخاب گزینه‌ای دیگر از دست می‌رود.

براساس آنچه گفته شد، اطلاع صدور و اجرای احکام مدنی، باعث تحمیل هزینه‌های دادرسی بر نظام قضایی می‌شود که نظام قضایی نیز این هزینه‌ها را از خواهان دعوی دریافت می‌کند. در واقع رسیدگی به دعوی در زمان مناسب نیازمند افزایش امکانات نظام قضایی است و این امر با توسل به افزایش هزینه‌های دادرسی تامین می‌گردد. افزایش هزینه‌های دادرسی، بر کسانی که قصد اقامه دعوی دارند هزینه‌های کلانی بار می‌کند و اساساً بسیاری یا ناچارند از خیر خواسته و پول خود بگذرند یا اینکه دعوی اعسار (ناتوانی پرداخت) از هزینه دادرسی مطرح کنند. برای دعوی اعسار نیز، گذشته از اینکه دو نفر باید بر ناتوانی مالی خواهان شهادت دهند، مدتی هم طول می‌کشد که وقت رسیدگی تعیین، رای صادر، ابلاغ، احتمالاً اعتراض و رسیدگی مجدد شود که ممکن است زمان زیادی طول بکشد و اگر در نهایت با اعسار موافقت نشود، باید از ابتدا برای دعوی اصلی همه مراحل تعیین وقت و که ذکر شد، تکرار شود.

پی، ۲۰۱۱، ۶۵). در تبیین موسع‌تر، اصل تناسب در دادرسی مدنی به دو معنی است. معنی نخست عبارت از اصل تناسب نهاد قضایی و معنی دوم نیز مشعر بر اصل تناسب پاسخگویی است (نیل، ۱۹۹۴، ۱۱). در مبحث اصل تناسب نهاد قضایی به نسبت امکانات سیستم قضایی و نسبت تخصیص صلاحیت‌ها توجه می‌شود. تحلیل اقتصادی سیستم عدالت مدنی بر آن است که باید بین رشد جمعیت و فراوانی دعاوی از یک طرف و تشکیلات مادی سیستم عدالت مدنی، از طرف دیگر، رابطه توازن و تعادل برقرار باشد. از سوی دیگر، تخصیص پرونده‌ها باید متناسب با اندازه و ماهیت پرونده باشد. بر همین مبنا است که در بند ۱ از ماده ۸-۲۶ قواعد آیین دادرسی مدنی انگلستان (۱۹۹۸)، ملاک‌های تخصیص پرونده در هشت بند شمارش شده‌اند. همچنین است مواد ۴۲ الی ۴۶ از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه که به دنبال تقسیم عادلانه، کارآمد و در دسترس امکانات سیستم قضایی است (اشتاینر، ۲۰۱۰).

به نظر برخی، کنترل هزینه‌های اجتماعی دادرسی، صدور و اجرای احکام مدنی از طریق نظریه انتخاب دادخواهی، تا اندازه قابل توجهی، میسرگردد (هیلتون، ۲۰۰۹، ۱۲). در نظریه اخیر سعی می‌گردد تا دو اصل انتقال ترجیحات دادرسی و اجرای احکام مدنی (میرمغزی، ۱۳۸۴، ۶۴-۶۹)، و اصل هزینه فرصت دادرسی مورد توجه قرار گیرد در زمینه کنترل هزینه‌های خصوصی دادرسی نیز باید به سه اصل اقتصادی تخصیص بهینه هزینه‌ها، معقول و متعارف بودن هزینه‌ها و اصل انتقال‌پذیری (ریسک) هزینه‌ها توجه نمود. اصل انتقال ترجیحات در اقتصاد کلان ذیل اصل رفتار عقلایی قرار می‌گیرند. رفتار عقلایی، دارای دو مفهوم است. مفهوم فردی عقلانیت که در عده

۶. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی این سوال پرداخته شد که اطاله صدور و اجرای احکام مدنی چه آثار اقتصادی به دنبال دارد؟ نتایج نشان داد، آثار اقتصادی اطاله صدور و اجرای احکام مدنی، از دو جهت قابل بررسی است؛ نخست اینکه هم ز نظر فقهی و هم از نظر حقوقی، در دعاوی وجه نقد، امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه بریا خواهان وجود دارد و دوم اینکه اطاله صدور و اجرای احکام مدنی، هزینه زیادی بر نظام قضایی و به تبع آن بر طرفین و به ویژه خواهان دعوی تحمیل می‌کند. در خصوص خسارت تأخیر تأدیه لازم به ذکر است، در دعاوی که موضوع آن وجه نقد است، خواهان می‌تواند خسارت تأخیر تأدیه را هم در ضمن دادخواست و هم در اثناء دادرسی مطالبه نماید، و در این صورت دادگاه باید نسبت به خسارت تأخیر تأدیه تا تاریخ صدور حکم، بماند صدی دوازده در سال از اصل خواسته، حکم صادر نماید، و از تاریخ صدور حکم تا زمان وصول محکوم به هم حکم کلی صادر کند. چنانچه خسارت تأخیر تأدیه تا زمان اجرای حکم مورد مطالبه خواهان بوده و دادگاه فقط تا زمان صدور حکم رأی داده باشد و نسبت به خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور حکم تا زمان اجرا مسکوت مانده باشد. البته دادگاه می‌تواند برحسب درخواست محکوم‌له در این مورد نیز حکم علیحده صادر کند و انجام این امر محتاج به اقامه دعوی نیست تا بحث راجع به مرور زمان پیش آید. حکم راجع به خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور حکم تا زمان وصول محکوم به و بعد از حکم اصلی صادر شود، در حدود مقررات قابل‌رسیدگی پژوهشی و فرجامی است. استحقاق محکوم له در مطالبه خواسته و خسارت تأخیر

تأدیه که مورد حکم دادگاه واقع گردیده و به مرحله نهائی رسیده، اعتبار امر محکوم بها را پیدا کرده و دیگر موجبی برای اظهارنظر دادگاه راجع به استحقاق خواهان نیست.

با توجه به این که کاهش ارزش پول، جزو اصل دین بوده و در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مطالبه خسارت برای دیون پولی پذیرفته شده است، پس علاوه بر مطالبه میزان کاهش ارزش پول، می‌توان خسارت مفروض قانون‌گذار را که در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی شده، مطالبه کرد. در حال حاضر مبدأ محاسبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه در مورد اسناد موضوع آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا از تاریخ عدم اجرای تعهد می‌باشد. هرچند ماده‌ی ۵۲۲ قانون آ.د.م. صراحتاً مبدأ محاسبه‌ی خسارت را در خصوص دیون از نوع وجه رایج تعیین نکرده و به نوعی به اجمال بر گذار نموده است اما به نظر می‌رسد در حال حاضر نظریه‌ی احتساب خسارت از تاریخ مطالبه، دارای اقبال بیشتری است چه اینکه رویه‌ی اکثر محاکم تمایل به این مبنا است. ماده ۵۲۲ آ.د.م دارای قیودی است که یکی از آن‌ها «تمکن مدیون» می‌باشد به نظر می‌رسد با آوردن این قید قانون‌گذار قصد داشته حداقل خسارت را به مدیون تحمیل کند. و این نظر با احتساب خسارت از زمان مطالبه بهتر تأمین می‌گردد.

در مورد خسارت تأخیر تأدیه هرچند قانون آیین دادرسی مدنی گامی به جلو برده است ولی تحدید میزان خسارت تأخیر تأدیه به میزان تورم و مشروط کردن آن به تمکن دائن، از نقایص و کاستی‌های این قانون است که باید در اصلاحات بعدی مرتفع شود. ضرورت دارد مقررات مربوط به خسارت تأخیر تأدیه توسط قانون‌گذار تحت

نظمی عادلانه مورد بازنگری کارشناسی قرار گیرد. ضمناً اینکه دائن برای مدتی از اموال خود محروم بوده و به علت تصاحب مال از طرف مدیون قادر نبوده از اموال خود بهره‌مند شود خسارت دیگری است که متحمل شده که در عصر امروزی بروز و نمود این خسارت با توجه به کارایی و اثرگردش پول بیشتر و مضاعف است که چاره‌اندیشی در این مقوله نیز ضرورت دارد. در یک دین می‌تواند دو مرتبه خسارت تأخیر تأدیه محاسبه شود مرتبه اول به دلیل تساوی در ارزش و اعتبار قدرت پول پرداختی با آنچه دریافت می‌شود که نباید مقید به هیچ شرطی باشد و در مرتبه دوم از باب محرومیت دائن از اداره و در نتیجه افزایش اموال تحت ملکیت خود که شروط ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م می‌تواند با تغییراتی در این قسمت مطرح و اعمال گردد.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

فارسی

- ابراهیمی، محمدحسین، ربا و قرض در اسلام، چاپ اول، تهران، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- افتخاری، جواد، کلیات عقود و حقوق تعهدات، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۲، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
- باقرزاده اصل، حسین، «علل اطاله دادرسی در دعاوی مدنی و راه‌های پیشگیری از آن»، مجله تحقیقات حقوق قضایی، شماره چهارم، ۱۴۰۰.
- پاشایی، یوسف، ایفای تعهدپولی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق، ۱۳۸۴.
- توسلی، محمداسماعیل، «بررسی و نقد و نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول»، مجله اقتصاد اسلامی، شماره نوزدهم، ۱۳۸۴.
- حسینی بهشتی، سید محمد، اقتصاد اسلامی، چاپ دوم، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳.
- رضایی، مجید، «بررسی فقهی به حقوقی جریمه تأخیر»، مجله اقتصادی اسلامی، شماره ششم، ۱۳۸۱.
- سامع، علی، علل اطاله دادرسی در نظام قضایی و راه‌های مرتفع نمودن آن‌ها، چاپ اول، تهران، نشر آثار اندیشه، ۱۳۸۵.
- سهراب بیگ، امیر، راهکارهای غلبه بر اطاله دادرسی، چاپ اول، تهران، انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۸۰.
- شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ هشتم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۶.
- صادقی، مریم؛ عبدالمجیدی، حسینعلی، «حق برخورداری از دادرسی سریع جلوه‌ای از حقوق شهروندی و بررسی راهکارهای کاهش معضل اطاله دادرسی در دعاوی مدنی»، مجله حقوق و فقه، شماره اول، ۱۳۹۶.
- صفایی، سیدحسین، قواعد عمومی قراردادها، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
- طباطبائی فر، سیدعلی، «بررسی علل اطاله دادرسی و راهکارهای جلوگیری از آن به منظور حمایت از حقوق شهروندی»، مجله مطالعات حقوق شهروندی، شماره ششم، ۱۳۹۷.
- فرزین وش، اسدالله؛ ندری، کامران، «ربا، بهره قرارداد و بهره طبیعی»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ششم، ۱۳۸۱.
- کاتوزیان ناصر، نظریه عمومی تعهدات، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶.
- کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، چاپ دوازدهم، تهران، نشر بهنشر، ۱۳۶۹.
- محقق داماد، مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، چاپ سوم، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، ربا و بانکداری اسلامی، چاپ دوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۷۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، چاپ اول، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۳۷۵.
- موسائی، میثم، ربا و کاهش ارزش پول، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشکده اقتصاد دانشگاه مدرس، ۱۳۸۳.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه»، مجله پژوهشنامه متین، شماره نوزدهم، ۱۳۸۲.
- میرجلیلی، سیدحسین، «جبران کاهش ارزش پول؛ نظریه و کاربرد»، مجله جستارهای اقتصادی، شماره چهارم، ۱۳۸۴.
- میرمغزی، سیدحسین، اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره شانزدهم، ۱۳۷۵.

انگلیسی

Bessen James, Michael Meurer, The Direct Costs from NPE Disputes, University School of Law, 2012, p;65.

Quality: A Breach of The Independence of The Judiciary or A Promising

Cooter, Robert, "Law and Economics", U.S.A., Adision Wesley, 2000,p;18.

Hodges, Christopher & Vogenauer, Stefan & Tulibacka, Maghalena, Costs and Funding of Civil Litigation: A Camparative Study, Oxford Legal Studies Research,2009,p;2.

Unfortunate Deterrence of Everyday Civil Litigation in Canada". Queens Law Journal, Vol. 36, 2010,p; 113.

Kritzer Herbert, Fee Regimes and The Cost of Civil Justice, Civil Justice Quanto, 2009,p; 25.

Neil, Andrew, Principles of Civil Procedures, Thomson Professional Publishing, Canada, 1994,p;11.

Shavell, Steve "Faaaaa aa ff cc iiiii i aaa lysss ff La" Beppppp Press of Harvard University Press, 1999,pp;99-115.

versus social optimality of suit and of settelment", national Review of Law and Economics, Volume 19, 1999,pp; 115-99.

Silver Charles, Does Civil Justice Cost Too Much?, University of Texas at Austin, 2002, p;7

Steiner, Alex, The Thal Time Forum Principle and The Nature of Evidence Rules,2010.

<http://works.bepress.com/alexstein10>,p;12.

یوسفی، احمدعلی، ربا و تورم، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.

نجفی، حسین؛ دهقان، رمضان؛ قربانیان، حسین، «بررسی اعاده اجرای احکام مدنی در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران»، مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، شماره ۵۳، بهار و تابستان ۱۳۹۹.

عربی

سبحانی، جعفر، الوسیط فی اصول الفقه، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.

شوشتری، محمدجعفر، منتهی الدرایه، جلد ششم، قم، مؤسسه دارالکتب، ۱۴۱۴.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرافع الاسلام، جلد چهارم، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۱.

صدر، سیدمحمدباقر، الاسلام یقود الحیاء، الاسس العامه البنک فی المجتمع الاسلامی، بیروت، النشر دار المعارف، ۱۳۹۹.

طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، جلد دوم، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۰۴.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد، جامع المسائل، جلد اول، قم، انتشارات امیر العلم وابسته به دفتر آیت الله فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷.

محقق اردبیلی، احمدبن محمد، مجمع الفائده و البرهان، جلد اول، قم، انتشارات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۱۴.

محقق حلی، جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد چهارم، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثانيه، ۱۴۰۹.

موسوی خمینی، روح‌الله، الرسائل، جلد اول، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸.

Zuckerman FA, Head JR: Murine trophoblast resist cell mediated lysis. ... J Immunol 1995,p;155.

Zuckerman, M. Impulsive unsocialized sensation seeking: The biological foundations of a basic dimension of personality. In J. E. Bates & T. D. Wachs (Eds.), *Temperament: Individual differences at the interface of biology and behavior*, American Psychological Association, 1994, p; 387.



